

اگر جریان مقاومتی که برخی بر علیه آن سر دادند نبود منطقه‌ای وجود نداشت که

در یادداشت روزنامه وطن امروز آمد:



روزنامه وطن امروز در واکنش به سفر اخیر پاپ فرانسیس به عراق نوشت:

سر دادند نبود منطقه‌ای وجود نداشت که

سر دادند نبود منطقه‌ای وجود نداشت که

1- نقل قول معروفی است که می‌گوید در جریان سفر پاپ «ژان پل دوم» به کوبا در سال 1998، فیدل کاسترو از او خواست نسبت به اقدامات ضدبشری آمریکا علیه مردم کوبا اعتراض کند و از نفوذ خود برای جلوگیری از این اقدامات استفاده کند. گویا پاپ در جواب این خواسته کاسترو گفته است او در سیاست دخالت نمی‌کند و ظاهراً کاسترو نیز در جواب به او گفته است: پس دین تو به چه درد مردم من می‌خورد؟

این نقل قول چه واقعی و درست باشد و چه صرفاً زاینده تخیلی باورمند به حضور نهاد دین در سیاست، نکته‌ای قابل تأمل به حساب می‌آید. شاید اکنون و در این روزها، همزمان با سفر پاپ فرانسیس به عراق، این کنایه منتسب به کاسترو در قالب این سوالات ملموس‌تر به نظر بیاید که «تا حالا کجا بودید آقای پاپ؟ در اوج جنایت‌های تروریست‌های داعش علیه مسلمان و مسیحی و ایزدی و... در عراق و سوریه، شما و واتیکان برای آنها چه کردید؟ از نهاد دین برای کاهش آلام و ایجاد امنیت برای این مردم مظلوم استفاده کردید؟ طی سال‌های اخیر، شما به چه درد این مردم خوردید؟» این سوالات شاید قرار باشد ذهن را به همان نقطه کانونی بحث‌های بشری و انسانی بکشاند. دین به چه درد بشر می‌خورد؟ و قلمرو دین تا کدام سطوح از زندگی بشر است. وقتی حد و حدودی مشترک برای دین و نهاد دین و حاکمیت دین در زندگی جمعی بشر تعریف نشده باشد، آن وقت صحبت از پلورالیسم و صلح و همزیستی مسلمان و مسیحی در کنار یکدیگر در حد عکس یادگاری باقی می‌ماند.

2- پاپ آرژانتینی واتیکان و مرجع تقلید ایرانی نجف هیچ سنخیتی با یکدیگر ندارند جز لباس‌هایشان که به صورت نمادین جامه پیشوایان دینی است. مذهب و دین جغرافیا نمی‌شناسد. آیت‌الله سیستانی فتوا دهنده جهاد با داعش بود. مرجع تقلید و روحانی برجسته شیعه مسلمان عراق، وظیفه‌اش را در قبال حفظ جان مردم آن سرزمین، بدون توجه به مذهب و دین آنها انجام داد. روحانی کاتولیک برای حفظ جان مردمانش در عراق و سوریه چه کرد؟ برای حفظ جان مردم خودش و پیروان خودش چه کرد؟! هیچ! فقط دعا!

آیت‌الله سیستانی در نقش مرجعیت دینی عراق، حکم مشروعیت جهاد با داعش را امضا کرد تا جهاد شیعه و سنی و مسیحی علیه تروریست‌های وهابی داعش شکل بگیرد و جغرافیای جریان مقاومت به رهبری ایران و جمهوری اسلامی به گفتمان و جریان غالب در نبردهای منطقه‌ای تبدیل شود. آنچه از محتوای دیدار پاپ و آقای سیستانی بیرون آمده نیز نشان می‌دهد حداقل در مساله فلسطین، آیت‌الله سیستانی بر موضع جهان اسلام و جریان مقاومت مبنی بر نابودی رژیم اشغالگر قدس تأکید و پافشاری کرده است. بنابراین این روحانی بزرگوار و ارزشمند شیعه در عراق، دقیقاً در نقاط تزاخم بنیادین جریان‌های دینی با جریان‌های غیردینی و نمادهای به ظاهر دینی، محکم ایستاده و قدمی عقب ننشسته است. بنابراین هر نوع شباهت‌سازی بین سیستانی و پاپ و سپس توهماتی ذیل گزاره‌هایی مانند رحمانیت و قرائت‌های غیراصیل از نهاد دین با محوریت این اشخاص، غیرواقعی و صرفاً تخیلی است.

3- برخی گروه‌های شیعه در عراق با توجه به تحولات 2 سال گذشته، نسبت به عملکرد دفتر آیت‌الله سیستانی سوالاتی دارند بویژه درباره موضع‌گیری ایشان علیه دولت عادل عبدالمهدی که زمینه‌ساز کناره‌گیری وی از نخست‌وزیری شد اما این سوالات هیچ‌گاه نمی‌تواند خدای نکرده ارزشی به ساحت این مرجع بزرگ شیعه و خدمات بسیارش به شیعیان و جریان مقاومت خللی

وارد کند. آیت‌الله سیستانی یک ظرفیت بسیار بزرگ برای جهان شیعه است که یک نمونه از دوراندیشی ایشان در فهم واقعیت‌ها و مصالح کلان شیعه و جریان مقاومت در ماجرای مقابله با داعش پدیدار و نمودار شد. نبرد با تروریسم در منطقه غرب آسیا منجر به ایجاد یک جغرافیای سیاسی- عقیدتی در این منطقه استراتژیک شد. قاعده این نظم جدید مشخص است و قطعاً هدف اصلی این هندسه سیاسی و عقیدتی، نابودی رژیم اشغالگر قدس است. آیت‌الله سیستانی در کمک به ایجاد این هندسه سیاسی و اعتقادی اثرگذار بودند و نقش بزرگی ایفا کردند. چه کسی می‌تواند منکر ایجاد این جغرافیا و هندسه جدید با محوریت ایران و جمهوری اسلامی ایران شود؟ مناسبات آیت‌الله سیستانی، مرجع تقلید عالیه شیعه در عراق با جریان مقاومت را باید در این قاعده فهمید. بر همین اساس باید نسبت به وجود این شخصیت بزرگ قدر دان و شکر گزار بود.

4- قلم شرمش می‌آید در این نوشته که مربوط به یک مرجع تقلید عالی‌رتبه در عراق و مناسبات این شخصیت محترم با جریان انقلابی است، اشاره‌ای به جست و خیزهای یک عده ولگرد سیاسی بکند که خارج از معادلات هستند و اندکی آبرو و اعتبار نزد مردم ایران ندارند.

سفر پاپ به عراق برای همه آنها که اهل تعقل و بصیرت هستند به وضوح نشان داد در این زمانه و روزگار اگر دین قدرت و ساختار حاکمیتی نداشته باشد؛ اگر نباشد جمهوری اسلامی‌ها و فهم دایمانه‌ای از مناسبات جهانی و ظرفیت‌های انسانی در منطقه پراشوب غرب آسیا، کلاه نهاد دین پس معرکه است و یک جریان فیک و تقلبی مثل داعش می‌تواند به راحتی تومار همه حکومت‌ها و نهادهای دینی در این منطقه را بپیچد بدون آنکه اقدامی از مساجد و حوزه‌های بی‌خاصیت یا پاپ‌ها و کاردینال‌های خوش‌نشین واتیکان سر بزند. اگر نبود جمهوری اسلامی، اگر نبود مدیریت رهبر انقلاب، اگر نبود حاج قاسم سلیمانی، اگر نبود همان جریان مقاومتی که برخی بدنام‌های فتنه 88 علیه‌اش شعار «نه غزه، نه لبنان» سر دادند، الان اساساً منطقه‌ای وجود داشت که این جملق‌های اصلاح‌طلب بخواهند با حرف‌های صد من یک غاز روی سفر پاپ به عراق بالا بیاورند؟

سفر پاپ به عراق، اوضاع عراق و واقعیات مربوط به تفاوت ایران و عراق بخوبی یک سند و نشانه محکم در کارآمدی نظام ولایت فقیه است. عراق به واسطه بافت جمعیتی و مذهبی و دینی آن امکان داشتن یک مدل حکومتی مانند جمهوری اسلامی ایران را ندارد اما سفر پاپ به این کشور بخوبی برای مردم ایران و عراق ثابت کرد، نهاد دین بدون داشتن قدرت اجرایی و ساختار تصمیم‌گیری حاکمیتی، در مواقع حساس و مهم که موجودیت یک ملت در خطر قرار می‌گیرد، صرفاً امکانی بیشتر از «دعا کردن» نخواهد داشت. کما اینکه خود پاپ نیز اذعان کرد در بحبوحه درگیری مردم عراق با آدم‌خوارهای داعش، او از واتیکان برای نجات آنها از شر تروریست‌های داعش، دعا می‌کرد!

برچسب‌ها: [خاور میانه](#) [1]

[فرهنگ](#) [2]

[تروریسم](#) [3]